

شفاعت عقوبت در قرآن و عهدین

محمد کاوه*

چکیده

شفاعت عقوبت یکی از موضوعات مشترک در کتاب‌های آسمانی است. این موضوع در کتاب یهودیان به‌عنوان تأثیر اراده پیامبران بر اراده الهی، و در کتاب/شعیا، (باب ۵۳، فقره ۱۲) به‌منزله فدا شدن، و در عهد جدید، (کتاب غلاطیان، باب ۳، فقره ۱۳) به‌عنوان کفاره مسیح به‌ازای گناه اولیه حضرت آدم مطرح شده است؛ و در قرآن مجید به چهار صفت رحمانیت، غفاریت (در دنیا)، رحیم بودن خدا (در آخرت) و عدالت خداوند نسبت داده شده است. تعبیر متفاوت کتاب‌های مزبور در این مسئله، صرف‌نظر از اختلاف ظاهری‌شان، پیامدهای متفاوتی نیز، در پی دارد.

واژگان کلیدی

شفاعت، عقوبت، توحید افعالی، توحید ذاتی، عدل الهی، قرآن، عهدین.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. kave41@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۵

طرح مسئله

شفاعت به معنای خواهش و درخواست آمرزش گناه کسی است که در حق او جنایت و ستم شده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۹ / ۱۲۶۳۹) در مفردات راغب درباره کلمه شفع آمده است: الشفع ضم الشيء الى مثله، و يقال للمشفوع: شفع والشفاعة: الانضمام الى آخر ناصر له و سائلا عنه؛ (راغب، ۲۰۰۵: ۲۶۶) و در اصطلاح علم کلام عبارت است از رسیدن رحمت و مغفرت به بندگان خدا از طریق اولیا و عباد صالح خداوند. (علاء البصری، ۱۴۱۵: ۱۷۷؛ سبحانی، ۱۴۲۷: ۴۴۱) بنابراین، شفاعت عقوبت، یعنی طلب بخشش و آمرزش گناهکار از محضر الهی با توسل به واسطه.

شفاعت قبل از اسلام نیز، در میان ملل و نحل مطرح بوده، و در اذهان عموم مردم تبعیض یا امتیاز ویژه معنا شده است. از این رو، با توجه به آثار آن، متکلمان ادیان الهی آن را نقض کرده‌اند. مثلاً، یهودیان معتقداند، در آخرت اهل دوزخ نیستند و چنانچه عذاب شوند، مدت عذابشان محدود است. زیرا نوشته شده است: «آتش جهنم تسلطی بر ارواح گناهکاران اسرائیل ندارد». (کهن، ۱۳۸۲: ۳۸۶)

در انجیل از قول حضرت یحیی آمده است: «این فکر را از سرتان بیرون کنید که چون جدتان ابراهیم است، از غضب خدا در امان خواهید ماند». (لوقا، باب ۳، فقره ۸)

همچنین مسیحیان معتقداند، تنها ایمان به مسیح ﷺ موجب نجات و عدم هلاکت می‌گردد، (یوحنا، باب ۳، فقرات ۱۹ - ۱۶؛ همو، باب ۵، فقره ۲۲) یا روح‌القدس نیز، شفاعت می‌کند: «روح‌القدس از طریق روح بشری ایمانداران، برحسب اراده خدا، شفاعت می‌کند». (رومیان، باب ۲۷، فقره ۸)

قرآن مجید درباره ارتباط شفاعت عقوبت با دو صفت رحمانیت و غفاریت خداوند در آیات: بقره / ۱۹۹؛ نساء / ۱۰۶؛ یوسف / ۹۸؛ نور / ۶۲؛ ممتحنه / ۱۲؛ منافقون / ۶؛ نوح / ۱۰ و مزمل / ۲۰؛ و گستره شفاعت عقوبت، در دنیا به دو صورت اثباتی و سلبی؛ مانند طلب مغفرت پیامبر اسلام برای گناهکاران می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء / ۶۴)؛ همچنین: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (منافقون / ۶)؛ و در آخرت

نیز، به دو صورت، چنین بیان فرموده است: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه / ۱۰۹)؛ «وَأَنْتُمْ أَيُّهَا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ». (بقره / ۴۸)

قرآن مجید همچنان در خصوص عقیده یهودیان می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (بقره / ۸۰؛ آل عمران / ۲۴)

با این حال، مخالفین شفاعت عقوبت شبهه‌هایی را طرح می‌کنند که نه تنها اختصاص به دین اسلام و مذهب شیعه ندارد، بلکه به سایر ادیان فوق نیز، برمی‌گردد. شبهاتی مانند: آیا شفاعت نقض قانون الهی و نقض اراده قانونگذار نیست؟ آیا عمل شفاعت مصداق تبعیض و موجب از بین رفتن عدالت خداوند نیست؟ شفاعت شفیع مطلق است یا محدود؟ آیا شفاعت شفیع مستقل از اراده الهی است؟ آیا شفاعت شفیع با توحید افعالی سازگار است؟ هدف از ایجاد شفاعت چیست؟ فرق شفاعت و توبه چیست؟

بنابراین، بررسی و تحلیل این موضوع و مقایسه نقاط اشتراک و اختلاف کتاب‌های آسمانی با همدیگر و پاسخ به شبهه‌های مزبور ضروری است.

الف) شفاعت در آیین یهود

شفاعت عقوبت، در اولین کتاب مرجع یهودیان (تنخ) در این جهان و به صورت اثباتی مطرح شده است. بدین معنا که تورات، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و ارمیای نبی علیه السلام را به‌عنوان شافعین مؤثر در اراده الهی در این دنیا معرفی کرده است. همچنین در کتاب / اشعیا آمده است: «خدمتگزار عادل من بار گناهان بسیاری از مردم را به دوش خواهد گرفت و من به خاطر او آنها را خواهم بخشید ... زیرا، او خود را فدا کرد». (اشعیا، باب ۵۳، فقره ۱۲)

در دومین کتاب مرجع یهودیان فریسی (تلمود) شفاعت حضرت ابراهیم علیه السلام در آخرت، به گونه‌ای نوشته شده است که با عدالت خداوند سازگار نیست مثلاً:

در کتاب تورات آمده است: وقتی ابراهیم علیه السلام از قصد خداوند آگاه گردید که اگر در شهر

سدوم پنجاه نفر درستکار می بود خدا آن شهر را نابود نمی کرد، با خداوند وارد مذاکره شده، طی درخواست های مکرر این عدد را ابتدا به ۴۵، بعد به چهل، سپس به سی، و بعد به بیست، و سرانجام به ده نفر تقلیل داد؛ و خداوند نیز، ضمن پذیرش نظر ابراهیم از عذاب صرف نظر نمود. (سفر پیدایش، باب ۱۸، فقرات ۳۲ - ۲۳)

همچنین در تورات آمده است: بعد از اینکه موسی علیه السلام به میقات رفت، قوم وی به گوساله پرستی روی آوردند، خدا از این عمل قوم موسی به خشم آمد و درصدد نابودی آنها بود. اما موسی علیه السلام به خداوند چنین گفت: خداوند! چرا بر قوم خود این گونه خشمگین شده ای؟ مگر با قدرت و معجزات عظیم خود آنها را از مصر بیرون نیاوردی؟ آیا می خواهی مصری ها بگویند: خدا ایشان را فریب داده، از اینجا بیرون برد تا آنها را در کوه ها بکشد و از روی زمین محو کند؟ از تو خواهش می کنم از خشم خود برگردی و از مجازات قوم خود در گذری! (سفر خروج، باب ۳۲، فقره ۱۲)

افزون بر این، وقتی حضرت موسی علیه السلام در صحرای سینا به قوم بنی اسرائیل دستور حرکت داد، آن قوم به خاطر سختی های راه به موسی علیه السلام شکایت کردند؛ از این رو، خداوند غضبناک شد و آتش او از یک گوشه اردوگاه شروع به نابودی قوم کرد. قوم موسی از موسی علیه السلام کمک خواستند و با دعای موسی علیه السلام، آتش متوقف شد. (سفر اعداد، باب ۱۱، فقرات ۳ - ۱)

همچنین بعد از دستور موسی علیه السلام به قوم خود مبنی بر ورود به سرزمین کنعان و شورش قوم وی علیه خداوند و موسی، خدا درصدد از بین بردن آنها بود که با شفاعت موسی، خداوند از تصمیم مزبور صرف نظر کرد. در این واقعه موسی به خداوند گفت: التماس می کنم قدرت عظیمت را با بخشیدن گناهان ما نمایان ساخته، محبت عظیم خود را به ما نشان دهی. بر ما خشم نگیر و ما را ببخش! هرچند، گفته ای که گناه را بدون سزا نمی گذاری ... (همان: باب ۱۴، فقرات ۱۹ - ۱۷)

درباره حضرت ارمیا آمده است: «ای ارمیا! دیگر برای این قوم دعا نکن و نزد من برای ایشان شفاعت نکن، چون من در زمان مصیبت به داد آنها نخواهم رسید و به دعایشان گوش نخواهم داد». (کتاب ارمیا، باب ۱۱، فقره ۱۴ و باب ۱۵، فقره، ۱)

درباره دعای حضرت دانیال در حق قوم عاصی خود آمده است: «ای خداوند! دعای ما را بشنو و گناهان ما را ببخش! ای خداوند! به درخواست ما گوش بده و عمل نما و به خاطر خودت، ای خدای من، تأخیر مکن! زیرا نام تو بر این قوم و بر این شهر می‌باشد». (دانیال، باب ۹، فقره ۱۹)

درخصوص حضرت یوئیل نوشته شده است: «ای خدای ما، از تقصیرات قوم خود بگذر! و نگذار بت پرستان بر ایشان حکمرانی کنند. زیرا آنها از آن تو هستند. نگذار بت پرستان ایشان را مسخره کرده، بگویند: پس خدای شما کجاست؟» (یوئیل، باب ۲، فقره ۱۷)

در کتاب تلمود نوشته شده است: «ابراهیم خلیل، جد اعلی و سرور قوم یهود، برای رهایی ارواحی که محکوم به عقوبت کشیدن در جهنم شده‌اند کوشش می‌کند. ابراهیم آنها را از آن مکان بیرون می‌آورد، و از ایشان پذیرایی می‌کند». (کهن، ۱۳۸۲: ۳۸۵) همچنین آمده است: مهم‌ترین وسیله رهایی انسان از عقوبت دوزخ، آموختن و مطالعه تورات است. «آتش جهنم بر دانشمندان تورات اثری ندارد». یا خواندن بعضی دعاها نیز، وسیله دیگری است برای ایمن ماندن از عقوبت جهنم. «هرکس که شمع اسرائیل را بخواند، و در صحیح تلفظ کردن حروف آن دقت نماید، جهنم را برای او سرد می‌کنند». (همان: ۳۸۶)

با توجه به مطالب عهد عتیق و تلمود موارد زیر مشخص می‌گردد.

۱. شفاعت عقوبت توسط حضرت ابراهیم عليه السلام، موسی عليه السلام و ارمیای نبی عليه السلام و ... به صورت

جمعی بوده، برای خلاصی از عذاب دنیوی است.

۲. تورات شفاعت عقوبت در آخرت را مسکوت باقی گذارده است. زیرا، موضوع قیامت در این کتاب طرح نشده است؛ و صدوقیان به قیامت اعتقاد نداشتند. اما فریسیان با توجه به وحیانی دانستن تلمود و طرح این موضوع در آن، به شفاعت در قیامت معتقداند. از این رو، در کتاب مزبور آمده است: آتش جهنم بر دانشمندان تورات اثری ندارد آتش جهنم تسلطی بر ارواح گناهکار اسرائیل ندارد؛ و ظاهر قربانگاه زرین بیانگر این نکته است. اگر قربانگاه زرین که روکشی از طلا به ضخامت یک دینار داشت، از آتشی که سال‌های بسیار دور روی آن می‌سوخت آسیبی نمی‌دید، پس به طریق اولی، آتش جهنم بر ارواح گناهکاران اسرائیل که به‌رغم

گناهکار بودن، هنوز، به اندازه دانه‌های انار پر از نیکوکاری هستند، مسلط نمی‌شود. (همان: ۳۸۶)

۳. براساس کتاب تلمود، همه یهودیان، اعم از نیکوکار و گناهکار، در قیامت مورد شفاعت عقوبت حضرت ابراهیم قرار می‌گیرند.

۴. تورات و تلمود به صورت مشخص و واضح بیان نکردند که شفاعت شفیع در عرض اراده الهی است یا در طول آن.

ب) مسیحیت

با توجه به اعتقاد مسیحیان مبنی بر مصون بودن کتاب مقدس از خطا، (دوم تیموتائوس، باب ۳، فقرات ۱۷ - ۱۵؛ اول تسالونیکیان، باب ۲، فقره ۱۳؛ دوم پطرس، باب ۱، فقره ۲۱؛ سارو خاچیکی، ۱۹۸۲: ۷) و وجود آموزه فیض الهی، موضوع شفاعت عقوبت، در بین مسیحیان گسترش بسیاری یافته است؛ بدین معنا که ظهور حضرت عیسی علیه السلام در دنیا و قربانی شدن او، برای نجات و رستگاری انسان از ارتکاب گناه اولیه است؛ از این رو، اساس کار و نقش عیسی مسیح در هستی، نقش یک منجی و واسطه مستقل بین انسان و خداست؛ زیرا، «هرچه هست، به‌وسیله او آفریده شده و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد». (یوحنا، باب ۱، فقره ۳) در اناجیل نمونه‌های زیادی از عمل شفاعت حضرت عیسی علیه السلام یا دعای شفاعتی آن حضرت درباره نجات و رستگاری، ایمان، شفای انواع بیماری، امراض، زنده کردن، برکت دادن به غذا و برکت به اموال و فرزندان بیان شده است که برخی از آنها که بیانگر نقش مستقل عیسی در شفاعت‌اند عبارت‌اند از:

۱. من برای مردم دنیا دعا نمی‌کنم؛ بلکه برای این شاگردان دعا می‌کنم که به‌دست من سپرده‌ای، چون از آن تو هستند؛ زیرا، هرچه از آن من است، متعلق به توست، و هرچه از آن توست، متعلق به من نیز، است. (همان: باب ۱۷، فقرات ۹ و ۱۰)
۲. عیسی مسیح می‌تواند همه آنانی را که به حضور خدا می‌برد، کاملاً نجات دهد؛ و چون همیشه زنده است، پیوسته در حضور خدا برای ما وساطت کرده، این حقیقت را که با خون خود تاوان گناهان ما را پرداخته است، یادآوری می‌کند. (عبرانیان، باب ۷، فقره ۲۵)
۳. ای شمعون! شیطان می‌خواست همگی شما را بیازماید و همانند گندم غربال کند؛ اما

من برای تو دعا کردم تا ایمانت از بین نرود. پس وقتی توبه کردی و به سوی من بازگشتی، ایمان برادرانت را تقویت و استوار کن. (لوقا، باب ۲۲، فقره ۳۱)

۴. خدا فرزند خود را برای محکوم کردن مردم، نفرستاده است، بلکه او را برای نجاتشان فرستاد. هیچ محکومیت و هلاکتی در انتظار کسانی که به او ایمان بیاورند، نیست؛ ولی کسانی که به او ایمان نیاورند، از هم‌اکنون محکوم‌اند. (یوحنا، باب ۳، فقره ۱۷ و ۱۸؛ غلاطیان، باب ۳، فقره ۱۳)

با توجه به موارد فوق عیسی علیه السلام بین خود و خدا نوعی مالکیت نسبت به مؤمنان قائل است. و شرط شفاعت شفیع، حیات مادی اوست. اما آیا بعد از مرگ شفاعتش در دنیا ادامه دارد؟ آنچه در عهدین آمده، مربوط به حیات شفیع، به منظوره‌های مختلفی است که در اینجا به مواردی از آن اشاره می‌شود.

در عهد قدیم، موارد متعددی از شفاعت حضرت ابراهیم، موسی، داوود، سلیمان، ایوب و ... آمده است که عبارت‌اند از:

الف) صرف نظر کردن خداوند از داوری درباره آنان؛ (پیدایش، باب ۱۸، فقرات ۳۲ - ۳۳؛ اعداد، باب ۱۴، فقرات ۱۹ - ۲۳؛ یوئیل، باب ۲، فقره ۱۷)

ب) برکت دادن به قوم آنان؛ (اعداد، باب ۶، فقرات ۲۲ و ۲۳؛ مزامیر، باب ۱۲۲، فقرات ۸ - ۶)
ج) شفای بیماران؛ (اول پادشاهان، باب ۱۷، فقره ۲۰؛ اعمال رسولان، باب ۲۸، فقره ۸) و ...
متن بعضی از موارد فوق عبارت‌اند از:

۱. حضرت داوود به خدا گفت: من مقصر و گناهکار هستم؛ زیرا من بودم که دستور سرشماری دادم. اما این مردم بیچاره چه کرده‌اند؟ ای خدا من، خاندان مرا مجازات کن! ولی قوم خود را از بین نبر؛ (اول تواریخ، باب ۲۱، فقره ۱۷)

۲. دعای حضرت سلیمان؛ الان ای خداوند، خدای اسرائیل، از تو خواستارم که آنچه به پدرم وعده دادی انجام بشود! (دوم تواریخ، باب ۶، فقرات ۴۲ - ۱۶)

۳. شفاعت حضرت ابراهیم برای نجات قوم سدوم، از عذاب مهلک الهی؛ (پیدایش، باب ۱۸، فقرات ۳۲ - ۲۳)

۴. حضرات داوود و ایوب علیهم السلام نسبت به فرزندان‌شان، در دنیا؛ «داوود به خدا التماس کرد که بچه را زنده نگاه دارد و بدین منظور روزه گرفت و به اتاق خود رفته، تمام شب روی زمین دراز کشید» (دوم سموئیل، باب ۱۲، فقره ۱۶؛ اول تواریخ، باب ۲۹، فقره ۱۹) اما در عهد جدید، ضمن مقید بودن عمل شفاعت به شرط پیش گفته (حیات شفیع) شفاعت در این جهان به وسیله حضرت عیسی مسیح، و روح القدس، و در جهان آخرت توسط حضرت عیسی علیهم السلام انجام می‌گیرد. از این رو، نوشته شده است: «چون شفاعت مسیح را داریم به هیچ وجه، احتیاج به شفاعت دیگر نخواهیم داشت، اعم از اینکه مقدس یا ملک باشد». (هاکس، ۱۳۸۳: ۵۲۵) همچنین در آنجا آمده است: «درحقیقت، واسطه حقیقی و تنها بین خدا و انسان در جهان عیسی است». (همان: ۹۰۷) در اینجا به بیان چند نمونه از کتاب مقدس اشاره می‌شود.

۱. گرچه عطایایی که خدا به ما می‌بخشد گوناگون است، اصل و منشأ تمام آنها، روح القدس است. (اول قرنتیان، باب ۱۱، فقره ۴) همچنین نوشته شده است: اوست که تصمیم می‌گیرد به هر کس چه عطایی ببخشد. (همان: فقره ۱۱)

۲. عیسی علیهم السلام دیوانه‌ای را شفا داد. (مرقس، باب ۵)

۳. اگر کسی نزد مردم اعتراف کند که به من ایمان دارد، من نیز، از او نزد پدر آسمانی خود تعریف خواهم نمود. ولی اگر کسی پیش مردم مرا رد کند، من هم، نزد پدر آسمانی خود، او را رد خواهم نمود. (متی، باب ۱۰، فقرات ۳۲ و ۳۳)

۴. در دعا اسم مرا ببرید، از خدا بخواهید و بگیرید، تا شاد شوید و شادیتان کامل شود. (یوحنا، باب ۱۶، فقره ۲۴)

۵. در مسیحیت حتی از قاتلین نبی (حضرت عیسی) شفاعت می‌شود؛ زیرا، عیسی درباره کسانی که وی را مصلوب ساختند، چنین گفته است: ای پدر! این مردم را ببخش! چرا که نمی‌دانند چه می‌کنند. (لوقا، باب ۲۳، فقره ۳۴)

به عقیده مسیحیان، عیسی با تسلیم شدن کامل و اطاعت مطلق، دیواری را که گناه بین خدای بی‌نهایت شایسته و انسان متمرّد قرار داده بود، منهدم کرد. (میشل، ۱۳۷۷: ۸۸)

ج) اسلام

قرآن مجید ابعاد مختلف این موضوع را به صورت جامع بیان نموده است که در ذیل خواهد آمد:

۱. پذیرش اصل شفاعت. (دخان / ۴۱ و ۴۲)
 ۲. شفاعت فرع بر مالکیت بوده، مطلقاً از آن خداوند است: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (زمر / ۴۴) همچنین «لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وِكِي وَلَا شَفِيعٌ». (انعام / ۵۱)
 ۳. شفاعت عقوبت مربوط به دو صفت رحمانیت و غفاریت خداوند است؛ (إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).
 ۴. خداوند به صورت غیرمستقل به عده‌ای اجازه شفاعت داده است. (بقره / ۲۵۵)
 ۵. شفاعت برخی را مردود دانسته است. (انعام / ۹۴)
 ۶. اوصاف شافعان و مشفوعان را بیان داشته است. (زخرف / ۸۶؛ مدثر / ۴۳)
 ۷. دنیا و آخرت ظرف و قلمرو شفاعت‌اند. (آل عمران / ۱۵۹؛ نساء / ۶۴؛ یوسف / ۹۸؛ طه / ۱۰۹؛ بقره / ۴۸؛ هود / ۱۰۷)
 ۸. محروم کردن برخی، از منافع شفاعت. (غافر / ۱۸؛ مدثر / ۴۸ - ۴۶؛ منافقون / ۶)
- از منظر دیگر، قرآن مجید در برخی آیات به شفاعت تکوینی، و در برخی دیگر به شفاعت رهبری در این جهان پرداخته است. منظور از شفاعت تکوینی تأثیر متقابل اسباب و علل مادی و غیرمادی - دعای اشخاص خاص در حق دیگران - به اذن الهی و تحت امر اوست. قرآن مجید درباره شفاعت تکوینی می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَدْبُرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ». (یونس / ۳) با توجه به کلمه تدبیر در آیه، جهان خلقت به گونه‌ای طراحی شده است که علل و اسباب مادی و غیرمادی به صورت غیراستقلالی نیز، در تدبیر این عالم تأثیرگذاراند.
- منظور از شفاعت رهبری فراهم شدن اسباب رهایی انسان‌ها از عذاب الهی و موجبات رحمت، به وسیله راهنمایان الهی است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيئَتِهِ مُسْتَغْفِرُونَ». (انبیاء / ۲۸) «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا». (اسراء / ۷۱)
- از این رو، راهنمایان الهی خطاب به مخاطبین خود می‌گفتند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ

مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ إِبرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». (بقره / ۳۶) همچنان «یا ایها الذین آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلکم تفلحون». (حج / ۷۷)

استاد مطهری درباره شفاعت در رهبری نوشته است:

زمانی که یک انسان سبب هدایت انسانی دیگر می شود رابطه رهبری و پیروی در میان آنان در رستاخیز به صورت عینی در می آید و «هادی» به صورت پیشوا و امام، و «هدایت یافته» به صورت پیرو و مأموم ظاهر می گردد. در مورد گمراه ساختن و اغوا هم همین طور است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۳۰)

در قرآن مجید، آیات مربوط به شفاعت عقوبت در آخرت از یک سو، برای مبارزه با عقاید باطل دوران جاهلیت (مانند بت پرستان، یهودیان و نصاری) و از سوی دیگر، برای تصحیح عقاید موحدان، به دو شیوه سلبی و ایجابی بیان شده اند؛ از این رو، می توان ادعا کرد بیشترین آیات قرآن مجید، در خصوص شفاعت، مربوط به ظرف آخرت است؛ «مجموع آیات شفاعت ناظر به روز رستاخیز است و می رساند که در چنین روزی گروهی به اذن خداوند به داد افراد رسیده و به اذن الهی آنان را کمک می کنند». (سبحانی، ۱۳۶۹: ۸ / ۶۷)

گستره شفاعت

با توجه به ارتباط عمل شفاعت با چهار صفت متعالی الهی (رحمان، غفار، رحیم و عدالت)، کارکرد شفاعت هم در دنیا و هم در آخرت خواهد بود؛ کارکرد آن در دنیا عبارت است از: رهبری، هدایت و امیدواری شفیع. از این رو، قرآن مجید می فرماید: لازم است گنهکاران با حضور در پیشگاه پیامبر، به او توسل جسته و از او بخواهند که در حق آنان از خداوند طلب آمرزش کند. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». (نساء / ۶۴) همچنین خداوند به پیامبر امر می کند که در حق آنان دعا و طلب آمرزش کند؛ «وَوَصَّلْ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (توبه / ۱۰۳)

با توجه به اینکه شفاعت کننده حقیقی خداوند است، زنده یا مرده بودن شفیع، تأثیری

در صورت مسئله نداشته، موجب شرک به خداوند نخواهد شد؛ افزون بر این، در قید حیات نبودن شفیع، حداکثر، موجب لغو بودن شفاعت خواهد بود. کارکرد شفاعت در ظرف آخرت نیز، عبارت است از: تخفیف عذاب، سقوط عذاب (دفع یا رفع)^۱ و ترفیع مقام بهشتیان (حتی انبیا و اولیا)^۲.

خلاصه کلام اینکه دامنه شفاعت براساس آیات قرآن مجید از دنیا آغاز و تا روز محشر و حتی خروج گنهکاران از جهنم، پس از مدتی؛ ادامه می‌یابد.

قرآن مجید درباره شفاعت در آخرت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ». (نساء / ۴۸) همچنین می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يُعْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ». (دخان / ۴۱ و ۴۲)

آخرین جایگاه شفاعت کجاست؟

جایگاه خاص شفاعت ظرف قیامت و قبل از ورود به بهشت و جهنم است، اما ممکن است در جهنم نیز، صورت بگیرد. بدین معنا که برخی ممکن است در جهنم مورد تخفیف واقع شوند. قرآن مجید می‌فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ». (هود / ۱۰۶ و ۱۰۷)

از این رو، نتایج شفاعت برای مؤمنان گنهکار در وادی محشر متفاوت از همدیگر است. بدین معنی که اثر شفاعت برای عده‌ای از مؤمنان تعجیل در حسابرسی، تخفیف حساب، از بین رفتن ترس و اضطراب قیامت، تخفیف عذاب، سقوط عذاب و فراهم آمدن اسباب خروج از آتش برای جهنمیان، پس از مدتی خواهد بود.

امام خمینی رحمته الله علیه درباره ظرف شفاعت نوشته است:

۱. البته متکلمان اسلامی درباره کارکرد شفاعت اختلاف نظر دارند و این اختلاف در علو درجه شفاعت شونده یا اسقاط عذاب از او و یا هردو خلاصه می‌گردد. معتزله بر قول اول و امامیه قائل قول دوم‌اند. همچنین آیت‌الله جوادی آملی هردو را از شخص عالی برای دانی صحیح می‌داند. (لاهیجی، ۱۳۶۴: ۱۶۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۴۷ - ۱۴۵)

۲. بنگرید به: طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۷.

ممکن است شفاعت در همان آنی که نفس تمام شد حاصل شود، ... و ممکن است (در برزخ) نور ایمان ساطع گردد؛ و ممکن است اول زمان روز قیامت و یا در یکی از مواقع و یا بعد از مدتی که در جهنم سوخت این توفیق حاصل شود. (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۲۰۰)

قلمرو شفاعت

از جمله پرسش‌های مربوط به شفاعت عقوبت، پرسش از نوع اعمال و اشخاصی است که شفاعت شامل حالشان می‌شود. اما قبل از پرداختن به آن مشخص شدن شافع، مشفوع‌له و مورد شفاعت ضروری است.

شرایط شافعان از نظر قرآن مجید

قرآن مجید تنها کتاب آسمانی‌ای است که شرایط شافعان را بیان کرده است. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. موحد و یکتاپرست بودن شافعان (خواه ملک باشد یا انسان)؛ «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى». (انبیا / ۲۸) شفاعت در گرو رضایت الهی است، و چون خداوند از اهل توحید راضی است؛ شفاعت موحدان مورد قبول اوست؛
۲. مطلع بودن شفیع از حال شفاعت شونده، چراکه در غیراین صورت، ممکن است شفاعت وی نادرست باشد.

شفاعت‌کنندگان

- با توجه به شرایط شافعین می‌توان گفت، از نظر قرآن مجید شافعین عبارت‌اند از:
- الف) فرشتگان؛ «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى». (نجم / ۲۶)
 - ب) پیامبران، (به‌ویژه پیامبراسلام) علماء، صلحا، شهدا و توبه‌کنندگان؛ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ». (آل عمران / ۱۸)
 - ج) نماز شب‌خوان‌ها؛ خداوند برای کسانی که نماز شب می‌خوانند امتیازاتی قرار داده است

که پیامبر اسلام نمونه عالی آن است. خداوند می‌فرماید: «فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا». (اسراء / ۷۹) ائمه معصومین، مقام محمود را به مقام شفاعت تفسیر کرده‌اند.^۱

(د) پرهیزکاران، «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ». (زخرف / ۶۷)

از نظر حضرت آیت الله جوادی آملی شفاعت‌کنندگان عبارت‌اند از:

رسول گرامی اسلام، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امامان معصوم، پیامبران الهی، فرشتگان، شهیدان راه خدا، دانشمندان و دین‌پژوهان، دانش‌پژوهان و قرآن، خویشاوندان (رحم - حمیم)، همسایگان، مؤمنان و پارسایان، امانت‌داران، توبه و بازگشت به خدا، درود بر محمد و آل او علیهم السلام، اطفال سقط شده، صدیقان، پیکارگران با زبان، قلم و شمشیر و قرآن. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ب: ۵ / ۱۴۰ و ۱۴۱)

شفاعت‌شوندگان

عمل شفاعت شامل گروه و صنف خاصی خواهد شد. طلب استغفار و شفاعت برای گناهکاران، در دنیا - مانند طلب استغفار حضرت یعقوب علیه السلام برای فرزندان خود - با توجه به توبه و پشیمانی، و به لحاظ ایمان آنان است. اما از آنجاکه در ظرف آخرت احباط ممکن نیست، قلمرو شفاعت عقوبت برای گناهکارانی است که ایمان آنان در درگاه الهی پذیرفته شده است.

پیامبر اسلام فرمودند: «إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳ / ۵۷۴) درحقیقت شفاعت‌کننده، ایمانی که نیاز به مکمل دارد یا سببی که نیاز به متمیم دارد را شفاعت می‌کند. همچنین پیامبر اسلام فرمودند: «وَأَمَّا شَفَاعَتِي فَعَلَى أَهْلِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرْكِ وَالظُّلْمِ»؛ بنابراین، از دیدگاه اسلام، شفاعت شامل اهل شرک و اهل ظلم نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ب: ۵ / ۱۰۶)

پرسش دیگر اینکه آیا شفاعت در علو درجات (زیادی ثواب) فقط برای مردم است یا درباره انبیا نیز، صادق است؟ اگر انبیا نیز، شامل شفاعت می‌شوند، آیا مردم می‌توانند از انبیا شفاعت کنند یا فقط انبیا می‌توانند شفیع همدیگر باشند؟ یا خداوند خودش به صورت مستقیم

۱. حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۰۷، ۳۹۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۳.

در حق آنان شفاعت می‌کند؟ با توجه به جایگاه و منزلت شفیع در درگاه الهی؛ به نظر می‌رسد، مردم عادی نمی‌توانند برای انبیا شفاعت و درخواست علو نمایند؛ از این رو، علامه حلی و محقق طوسی نوشته‌اند: شفاعت از ناحیه امت در حق حضرت محمد ﷺ باطل است. (قوشچی، بی‌تا: ۴۱۶؛ حلی، ۱۳۶۳: ۱۶۷) اما مفسر قرآن، آیت‌الله جوادی آملی درباره شفاعت مردم در حق انبیا و همچنین شفاعت انبیا در حق همدیگر نوشته است: «شفاعت عالی از دانی، در هر دو مورد (تخفیف عذاب و طلب منافع زیاد و علو درجات) صحیح است. اما درخواست علو درجه برای رسول اکرم شفاعت نیست؛ زیرا هر زیاده منافع شفاعت نخواهد بود». (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ب: ۵ / ۱۴۷) ممکن است منظور ایشان دعا مردم مؤمن برای علو مقام پیامبر اکرم ﷺ باشد که از موضوع شفاعت مصطلح خارج، و جزء موضوع دیگری به نام مستجاب بودن دعای مؤمن در حق برادر مؤمن است. زیرا خداوند فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». آیت‌الله جوادی در ادامه نوشته است: «عالی‌ترین مراتب شفاعت آن است که برکت پیامبر و اهل بیت ﷺ شامل حال پیامبران و مرسلین گذشته می‌شود». (همان: ۱۶۷)

دورشدگان از شفاعت

قرآن مجید در برخی آیات خود کسانی را که مشمول شفاعت نمی‌شوند، بیان داشته است. از جمله مشخصه‌های این افراد نداشتن شرط قابلیت شفاعت (یعنی ایمان) است:

۱. منع شفاعت از منکران روز رستاخیز؛ «وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ». (مدثر / ۴۸ - ۴۶)

۲. منع شفاعت از ظالمین؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِغُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره / ۲۵۴) کسانی که ایمان نمی‌آورند یا حدود الهی را رعایت نمی‌کنند، ظالم شمرده می‌شوند.

۳. منع شفاعت از خاندان بنی‌اسرائیلی که به پیامبر اسلام ایمان نیاوردند؛ «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ». (همان / ۱۳۳)

۴. منع شفاعت بت‌پرست‌ها؛ به‌زعم بت‌پرستان، در قیامت، بت‌ها شفیعان آنها خواهند بود؛

از این رو، بت‌ها را می‌پرستیدند. قرآن برای ابطال این عقیده می‌فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ». (روم / ۱۳) و «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبَهُمْ أَوْ كَانُوا لَا يُلْكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ». (زمر / ۴۳)

۵. منافقین؛ «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (منافقون / ۶)

اهداف و آثار اعتقاد به شفاعت عقوبت

امکان شفاعت از نظر عقلی منعی نداشته، در قرآن مجید و کتاب عهد عتیق و عهد جدید نیز، مطرح شده است. به نظر می‌رسد اهداف کلان طرح شفاعت در قرآن و کتب مقدس عبارت‌اند از:

۱. امیدوار بودن گناهکاران به رحمت الهی؛
 ۲. تحریک گناهکاران به جبران مافات؛
 ۳. امیدوار کردن مؤمنان به ترفیع مقام در آخرت با توجه به رحمت الهی.
- البته هدف اخیر مخصوص قرآن و عهد جدید و کتب آسمانی‌ای است که از قیامت سخن گفته‌اند و قائل به استقلال افعالی شفیع نیستند. اهداف مزبور در زندگی معتقدان به شفاعت، آثار و جلوه‌های گوناگونی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:
۱. نجات و بازگشت به کارهای شایسته، همان‌طور که توبه موجب تحول درونی می‌شود؛
 ۲. پاک‌سازی فضای روحی و تقویت ایمان انسان؛
 ۳. ممانعت از مکافات دنیوی اعمال و سقوط عذاب اخروی در روز جزا؛
 ۴. ایجاد ارتباط اخلاقی با شافعان و رعایت اعتدال در زندگی (میان خوف و رجا)؛
 ۵. اعتقاد به شفاعت به منزله یکی از سنت‌های الهی در ثواب و عقاب؛ نه یک عمل استثنایی برای گروه، ملت یا قوم خاص؛
 ۶. ایجاد میل و رغبت مشفوع له به شافعین و شکل‌گیری توباً و تبراً؛
 ۷. زنده نگه داشتن نام و یاد شافعان، با توجه به تاریخ تولد و مرگ آنها، و زیارت مشاهد آنان و سفرهای دینی؛

۸. برقراری ارتباط و مراوده با محبین شافعیین و دوری از دشمنان آنان؛

۹. بیانگر سبقت رحمت الهی بر غضبش است؛

۱۰. بیانگر گسترده بودن رحمت خاص خداوند در امور تشریحی مانند امور تکوینی؛

۱۱. بیانگر صفت دیگر خداوند در آخرت یعنی رحیم بودن او با خواص و مؤمنان است.

استاد مطهری درباره اصل موضوع شفاعت در عالم تکوین نوشته است:

در نظام هستی، یکی از جلوه‌های رحمت الهی، نمود تطهیر است. دستگاه آفرینش دارای خصیصه شست‌وشو و تطهیر است. اینکه دریاها و گیاهان، گاز انیدرید کربنیک هوا را می‌گیرند و جو را تصفیه می‌کنند. یکی از مظاهر تطهیر است. اگر هوایی که به‌وسیله تنفس موجودات زنده و احتراق مواد سوختی آلوده شده است، به‌وسیله پالایشگاه گیاه و دریا پاک نمی‌شد، جو زمین در مدت کوتاهی صلاحیت زیستن را از دست می‌داد، زیرا تنفس در آن غیرممکن می‌گشت. تجزیه لاشه‌های حیواناتی که می‌میرند، و همچنین تجزیه زوائدی که از موجودات زنده دفع می‌گردد یک نمونه دیگر از پالایش و تطهیر آفرینش است. همین‌گونه که در مادیات و قوانین عالم طبیعت، مظاهری از تطهیر و تصفیه وجود دارد، در معنویات هم مصادیقی از برای تطهیر و شست‌وشو یافت می‌شود. مغفرت و محو عوارض سوء گناه از این قبیل است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۳۲).

مقایسه تطبیقی شفاعت عقوبتی در قرآن، تورات و انجیل

حاصل موارد پیش‌گفته عبارت است از:

الف) شفاعت واقعی از آن خداست. این مطلب در قرآن و عهد جدید به دلالت لفظی مطابقی، و در عهد قدیم به دلالت التزامی بیان شده است.

ب) شفیع در رأی و تصمیم‌گیری خداوند تأثیرگذار نیست. این مطلب در قرآن به دلالت لفظی مطابقی بیان شده است. اما با توجه به ظاهر عبارات عهد عتیق، شفیع با مداخله خود جلوی اراده الهی را می‌گیرد. در عهد جدید با توجه به نقشی که مسیحیان برای حضرت عیسی قائل‌اند: «هرچه هست، به‌وسیله او آفریده شده و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد» (یوحنا، باب ۱، فقره ۳)، عمل شفاعت ظاهراً به‌وسیله او صورت می‌گیرد؛ از این‌رو، معتقداند کسی

نمی‌تواند آنها را محکوم نماید؛ زیرا مسیح که در راه آنان مرد و زنده شد، اکنون در بالاترین مقام، در کنار خدا نشسته است و برای آنان شفاعت می‌کند. (رومیان، باب ۸، فقره ۳۴)

در صورتی که قرآن مجید چنین نقشی را قبول ندارد و به صراحت، شفاعت را مخصوص خدا دانسته است «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (زمر / ۴۴)؛ و شفاعت دیگران ظاهری بوده، به اذن و اراده اوست؛ «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ». (انبیا / ۲۸)

ج) شفاعت موجب دفع عقاب یا رفع آن در دنیا می‌شود. هم در قرآن مجید و هم در کتاب عهد عتیق نمونه‌هایی از دفع عقاب دنیوی دیده شده است؛ مثلاً شفاعت ابراهیم از قوم سدوم، و شفاعت موسی از قوم بنی‌اسرائیل. اما در کتاب انجیل آمدن و کشته شدن عیسی برای رفع عذاب بوده، ایمان به او برای نجات و رستگاری کافی است.

د) برخلاف تورات که درباره شفاعت سخنی نگفته است، عهد جدید معتقد است، عیسی از قاتلان خود شفاعت می‌کند؛ در قرآن مجید، بنابر دلالت لفظی مطابقی هر عملی مشمول شفاعت نمی‌شود. به نظر می‌رسد آماج ایرادهایی که بر شفاعت گرفته می‌شود مربوط به عقاید مطرح شده در عهد جدید است که قرآن کریم نیز، آن را نفی نموده است. قرآن مجید در سوره‌های انعام، سجده، غافر و لقمان به صراحت شفاعت منکران قیامت، بت‌پرستان، مشرکان، ظالمین و کافران را در روز قیامت نفی کرده است.

ه) قرآن مجید شافعین آخرت یا قیامت را معرفی کرده است. در عهد قدیم متأسفانه سخنی درباره شفاعت بیان نشده است؛ (البته در تلمود، حضرت ابراهیم عليه السلام معرفی شده است) عهد جدید نیز، با این بیان که «چون شفاعت مسیح را داریم، به هیچ وجه من‌الوجه احتیاج به شفاعت دیگر نخواهیم داشت، اعم از اینکه مقدس یا ملک باشد»، فقط عیسی عليه السلام را شفیع دانسته است. (هاکس، ۱۳۸۳: ۵۲۵) قرآن مجید، پیامبران، ملائکه، شهدا، نماز شب‌خوان‌ها و ... را به صورت غیراستقلالی شفیع معرفی کرده است.

فرق عمل توبه و شفاعت عقوبت

با توجه به فلسفه شفاعت و نتایج مباحث پیش گفته، شفاعت یکی از مصادیق رحمت بی‌کران

الهی، و یکی از اقسام بخشودگی است. توبه نیز، یکی دیگر از اقسام بخشودگی است. حضرت علی علیه السلام درباره توبه می‌فرماید: «لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ». (شیخ صدوق، بی‌تا: ۳ / ۵۷۴ ح / ۴۹۶۵)

در بعضی از آیات قرآن مجید هر دو موضوع طرح شده است. «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ». (شوری / ۲۵) در این آیه خداوند بعد از بیان موضوع توبه، به بیان عفو گناهان پرداخته است که براساس ظاهر عبارت عفو گناهان مربوط به توبه نیست؛ چراکه با واو عاطفه بیان شده است؛ بنابراین، توبه و شفاعت با یکدیگر متفاوت‌اند. برخی از ویژگی‌های توبه که منشأ تفاوت آن با شفاعت است عبارت‌اند از:

۱. از نظر فقهی، بنابر ظاهر آیات قرآن مجید توبه واجب است. «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (نور / ۳۱)

۲. توبه عقلاً؛ ضروری است. محقق طوسی: «والتوبه واجبه لدفعها الضرر». (قوشچی، بی‌تا: ۳۸۴)

۳. با توجه به معنای توبه و عدم آگاهی انسان از زمان مرگ، از نظر عقلی، توبه فوریت دارد.

۴. از نظر زمان؛ توبه در دنیا و تا قبل از مرگ است. «وَكَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» (نساء / ۱۸) خداوند درباره عدم قبول توبه فرعون می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * آتَانِ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ». (یونس / ۹۰ و ۹۱)

۵. از نظر پذیرش؛ از آیات قرآن مجید وعده پذیرش قطعی توبه به دست می‌آید؛ «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ». (شوری / ۲۵)

۶. از نظر قلمرو؛ توبه مربوط به از بین رفتن تمام گناهان است، ولی شفاعت و عفو مربوط به برخی از گناهان. شفاعت در حد موجهه جزئیه است ولی توبه در حد موجهه کلیه. البته حد موجهه جزئیه منافاتی با بخشش کثیر ندارد؛ به بیان دیگر، قلمرو کیفی آن دو متفاوت است، نه قلمرو کمی. زیرا قرآن در مواردی، کلمه عفو را برای بخشش گناهان کثیر به کار

برده است، مانند: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ». (همان / ۳۰) از اینکه خداوند می‌فرماید بسیاری از گناهان نه همه گناهان را می‌بخشم، مشخص می‌گردد که صاحب گناه توبه نکرده و یا توبه وی مقبول واقع نشده است.

۷. از نظر جایگاه؛ جایگاه تائب بالاست. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». (بقره / ۲۲۲)

زیرا تائبان در زمره دوست خداوند (یعنی مانند متقین، نیکوکاران، مجاهدان و ...) قرار می‌گیرند.

۸. قدرت تأثیر توبه از هر واسطه دیگری بیشتر است؛ از این رو، اگر توبه پذیرفته شود، از شفاعت بی‌نیاز می‌گردیم. زیرا قرآن مجید می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (زمر / ۵۳) همچنین علی‌علیه می‌فرماید: «لا شفيع انجح من التوبة»؛ از این رو، آیت‌الله سبحانی نوشته است: مفسران می‌گویند با پذیرش توبه ازسوی خداوند؛ گناهان ساقط می‌شود و دیگر نیازی به عفو نیست. (سبحانی، ۱۳۶۹: ۸ / ۸۴)

ممکن است پرسش شود که آیا ممکن است با وجود پذیرش توبه؛ باز هم نیاز به شفاعت باشد؟ پاسخ به این پرسش در گرو مقدماتی است که اولاً؛ بپذیریم توبه دارای مراتب است؛ ثانیاً؛ مراد از توبه؛ توبه ناقص باشد؛ نه توبه کامل؛ زیرا به نظر می‌رسد در توبه کامل با توجه به مقتضای غفارت خداوند کار به مرحله شفاعت کشیده نمی‌شود؛ از این رو، امام خمینی علیه السلام درباره توبه کامل نوشته است: «شخص تائب اگر بخواهد به مرتبه کمال آن نائل شود، باید تدارک تروک را که کرد - آنچه را که ترک کرده بود تدارک کرد - تدارک حظوظ را نیز بکند». (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۲۲۰)

ثالثاً؛ انسان برای اعمال شرعی خود از جمله توبه، انگیزه‌های متفاوتی دارد؛ با توجه به مقدمات فوق، طلب توبه از برخی اعمال بد، تبعیض‌پذیر خواهد بود و در صورت پذیرش توبه، ممکن است به عمل شفاعت نیز، نیازمند شود.

آیت‌الله سبحانی درباره تبعیض توبه نوشته است: «لازمه رحمت گسترده خدا و اینکه او بخشاینده گناهان باشد، این است که تبعیض در توبه، درباره گناهان مورد پذیرش حق تعالی، باشد». (سبحانی، ۱۳۶۹: ۸ / ۲۳۵)

شفاعت و تبعیض

با توجه به مجموع آیات نافی و اثباتی شفاعت، شفاعت عقوبت خداوند مقید به شروطی است. و هرکس که واجد شرایط باشد، بدون تفاوتی میان انسان‌ها؛ ابتدا در گروه کسانی که شایسته بخشش‌اند قرار گرفته، سپس عمل شفاعت درباره او اجرا می‌شود. بنابراین، درحقیقت، عمل شفاعت از قبیل تخصص است نه تخصیص. مغفرت عام خداوند شامل همه کسانی می‌شود که واجد آن شرایط خاص‌اند. اما در تبعیض اولاً هیچ‌کس نسبت به خداوند حقی ندارد که در صورت عدم رعایت آن زمینه تبعیض محقق شود، و ثانیاً، تبعیض در شفاعت، بدون معیار و مصداق، عملی قبیح، و ترجیح بلا مرجح است. بلکه ممکن است گفته شود که گرچه مجرمین در نوع جرم با هم متفاوت‌اند، از نظر مجرمیت یکسان‌اند؛ پس چرا برخی شفاعت می‌شوند؟ آیا این تبعیض نیست؟

مجرمین گرچه در عنوان جرم مشترک‌اند، کیفر هر جرمی با جرم‌های دیگر مساوی نبوده، روحیات مجرمین در ارتکاب جرم نیز، یکسان نیست؛ از این رو، در قوانین کشورهای دنیا برای برخی مجرمین با وجود شرایطی، در جرم تخفیف داده می‌شوند. بنابراین، شفاعت از برخی مجرمین با تبعیض در کیفر جرم از نظر موضوعی دو موضوع جداگانه‌اند که ملاک یکسانی نداشته، درحقیقت، تفاوت آن در نوع جرم است. تفاوت در جرم اولاً؛ یک عمل عقلایی و ثانیاً؛ مطابق با عدالت است. بنابراین مجرمین که در ظرف رستخیز مشمول شفاعت خداوند نمی‌شوند، درحقیقت، اشکال قابلی داشته، اشکال فاعلی منتفی است.

نتیجه

موضوع شفاعت عقوبت میان یهودیان، مسیحیان و مسلمانان مستند به کتاب‌های مرجع آنان بوده، با توجه به اعتقاد پیروان این ادیان مبنی بر عدم تحریف کتاب‌هایشان است؛ اگرچه بعضی از عبارات متخالف، غلط و شبهه‌برانگیز در این میان وجود دارد. به نظر می‌رسد در جمع‌بندی نهایی برای جلوگیری از خدشه در اصل اعتبار کتاب عهدین، بهتر است عبارات مخدوش آن دو بر قرآن مجید عرضه و تفسیر شود؛ زیرا موضوع شفاعت عقوبت در قرآن کریم

هم از نظر عقلی و هم در ارتباط با سایر آموزه‌های الهی نظام‌مند بیان شده است و خدشه‌ای به بقیه اعتقادات وارد نمی‌سازد. همچنین آموزه‌های اسلام از نظر زمانی بر کتاب عهدین تأخر داشته، از نظر گستره اطلاعات وسیع‌تر از آن‌دوست.

از این رو، جمع‌بندی مسئله را می‌توان بدین صورت بیان داشت. اولاً: ظرف تحقق شفاعت عقوبت، در دنیا و آخرت است؛ ثانیاً: شفاعت مطلق و مستقل در انحصار خداست؛ ثالثاً: خداوند این موضوع را به بنده‌ای از بندگان خود به صورت مطلق واگذار نکرده است، بلکه در موارد محدود به عده‌ای از مخلوقات اجازه داده است؛ رابعاً: علت فاعلی شفاعت، تنها خداوند است و هیچ موجودی غیر از او در این امر تأثیر استقلالی ندارد؛ خامساً: موضوع شفاعت عقوبت در ارتباط با چهار صفت خداوند؛ یعنی صفت رحمان، رحیم، غفار، و عدالت اوست. بنابراین، وجود بعضی از عبارات صریح کتاب عهدین که بر صفات مزبور خدشه وارد می‌نماید، به طور جدی درخور تأمل است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
۳. الن آنترم، ۱۳۸۵، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۴. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بعثت.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)*، ج دوم، قم، اسراء.
۶. _____، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)*، ج پنجم، اسراء، ج دوم.
۷. حلی، جمال‌الدین ابی‌منصور حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، *انوار الملکوت فی شرح الیاقوت*،

بی‌جا، الرضی - بیدار، چ دوم.

۸. حیدری، سید کمال، ۱۴۲۵، *بحوث فی حقیقتها و اقسامها و معطیاتها*، بی‌جا، دار فراقده.
۹. دنیز ماسون، ۱۳۸۵، *قرآن و کتاب مقدس*، ترجمه فاطمه السادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۱. راغب اصفهانی، ۲۰۰۵ م، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق محمد خلیل عیثانی، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الرابعة.
۱۲. زبیدی، محمدجواد، ۱۴۲۶ ق، *مفهوم الشفاعة فی القرآن*، قم، دار فراقده.
۱۳. سارو خاچیکی، ۱۹۸۲، *اصول مسیحیت*، بی‌جا، حیات ابدی، چ دوم.
۱۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۹، *منشور جاوید*، ج ۸، قم، دارالقرآن الکریم.
۱۵. _____، ۱۳۸۵، *الوهابیه فی المیزان*، قم، مؤسسه الامام الصادق، چ سوم.
۱۶. _____، ۱۴۲۷ ق، *محاضرات فی الهیات*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ دهم.
۱۷. طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸ ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، قم، اسلامی.
۱۸. عروس حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۱۹. علاء البصری، ۱۴۱۵ ق، *حافظ، شرح مصطلحات کلامی*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامی.
۲۰. کهن، ابراهام، ۱۳۸۲، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر.
۲۱. *عهدین*.
۲۲. لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۶۴، *سرمایه ایمان*، قم، الزهراء، چ دوم.
۲۳. مسترهاکس، ۱۳۸۳، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر، چ دوم.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *عدل الهی*، تهران، صدرا.

۲۵. موسوی خمینی، روح الله (امام)، ۱۳۸۲، *عدل الهی از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سوم.
۲۶. میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ دوم.
۲۷. نرم افزار جامع تفاسیر، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.